

سخن پایانی کتاب

تاریخ فلسفه یونان باستان کم و بیش پنج سده را در بر می‌گیرد. در یونان باستان بود که نخستین فیلسوفان ظاهر شدند و به آموزش شفاهی و نگارش آموزه‌هایشان پرداختند. بعدها که رومیان، یونان و سرزمین‌های دیگر را فتح کردند، زبان یونانی کماکان زبان علمی و فلسفی امپراتوری روم باستان باقی ماند. یکی از پی‌آمدهای مسیحی شدن روم بستن نهادها و موسسات علمی و فلسفی برجا مانده از دوران یونان باستان نظیر آکادمی افلاطون بود. ارتجاع فرهنگی مسیحی به جنگ علم و فلسفه رفت و آن‌ها را با دستاویز نهادهای مکاتب "شُرک"، بستند. برای سده‌ها مشعل علم، فرهنگ و فلسفه از باختر زمین رخت برمی‌بندد، چرا که دیگر نه نظام اجتماعی حاکم بر باختر زمین به آن‌ها نیازی داشت و نه مسیحیت منحل شده‌ای که به ایدئولوژی طبقات حاکم تبدیل شده بود. آثار علمی و فلسفی دوران باستان و کتابخانه‌ها را هم به آتش کشیده شدند و برای سده‌های طولانی غربی‌ها را به آن‌ها دسترسی نبود. این دوران مقارن است با دوران شکوفایی تمدن اسلامی. دانشمندان این تمدن نوپا با برخی اقتباس‌ها و نیز کوشش‌های خود جای خالی را اندکی پُر می‌کنند و در بغداد مرکز این تمدن نوپا به گردآوری آثار علمی و فلسفی یونان باستان و ترجمه‌ی آنان به زبان عربی می‌پردازند.

در طی سده های تاریک میانه شاهد افول و سقوط فلسفه و علم در غرب هستیم که توسط شارحین دین تبدیل به خدانشناسی می شود. آموزه های آن ها فتوا^۱ و صاحبان اش را مجتهد^۲ می نامیدند، دورانی که حتا کیمیاگران و معرکه گیران هم فیلسوف محسوب می شدند. برای نمونه در زبان های لاتینی واژه ای وجود دارد که ترجمه ی آن به فارسی "سنگِ فلسفی"^۳ است که همان جسم جادویی یا "کیمیا" است که کیمیاگران در جست و جوی اش بودند تا به کمک آن آهن و دیگر فلزات را به طلا تبدیل کنند.

۱ - Docte

۲ - Docteur

۳ - Pierre philosophale (philosophers' stone)